

A Hermeneutical Re-reading of the Meaning of the Word “Kabad” in Verse 4 of Surah Al-Balad: A Critique of Interpretive Views and Proposing a New Reading

Zohreh Narimani

Associate Professor, Department of Tafsir and Qur'anic Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences, Kermanshah Branch, University of Sciences and Teachings of the H. zohrehnarimani92@yahoo.com	
<i>Orgina Research</i> Received: 2026.08.08 Accepted: 2026.09.07 Keywords: Surah Al-Balad, Kabad, Critique of Commentaries, Hostility (Enmity), Contextual Coherence of Verses.	Abstract: One of the noble verses of the Quran that refers to the quality of human creation is the fourth verse of Surah Al-Balad. In authentic and classical lexicographical works, various meanings have been proposed for the word “Kabad,” which appears only once in this verse. Commentators from both major Islamic denominations (<i>Fariqayn</i>) have, to date, adopted four interpretations for this word—namely: suffering/hardship, disease, uprightness/stature, and equilibrium—and have translated the verse accordingly. However, there is no meaningful coherence or harmony between these existing interpretations and the general context (<i>Siyāq</i>) of the Surah and its surrounding verses. Furthermore, all these interpretations are subject to critiques that cast doubt on their credibility, validity, and acceptability. Another meaning presented in primary and classical lexicon sources involves expressions such as “the source of enmity/hostility” (<i>Ma’dan al-’adāwah, al-khusūmah</i>) and “the center and the core of everything,” which have not yet been examined in the interpretation of this verse. In this study, using an analytical-descriptive method with a critical approach to established commentaries—and by focusing on lexicographical works and the principle of context (<i>Siyāq</i>) and thematic coherence—the latter possibility, specifically that of “hostility,” is examined. The article provides grounds and reasons supporting the acceptance of this proposed interpretation.
Publisher	Iranian Scientific Association for Quranic Studies and Islamic Culture
DOI	10.22034/iscw.2026.2097017.1276

بازخوانی تفسیری معنای واژه «کبد» در آیه ۴ سوره بلد؛ نقد دیدگاه‌های تفسیری و ارائه خوانشی نو زهره نریمانی

دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (نویسنده مسئول). narimani@quran.ac.ir	
چکیده: یکی از آیات شریف قرآن که به گونه‌ای به کیفیت خلقت انسان اشاره دارد، آیه ۴ سوره بلد است. در کتب لغت اصیل و قدیمی پیرامون واژه «کبد» که فقط یکبار در این آیه آمده است؛ معانی مختلفی ارائه شده است. مفسران فریقین، تا کنون چهار معنای رنج و سختی، مرض، تعادل و تناسب (= افراشته)، اعتدال و رنج را برای این واژه انتخاب نموده و بر اساس آن آیه را ترجمه نموده‌اند. اما میان تفاسیر آمده و سیاق کلی سوره و آیات آن ارتباط و هماهنگی معنا داری مشاهده نمی‌شود. افزون بر آن، بر تمام این تفاسیر نقدهایی وارد است که سبب می‌شود اعتبار و احتمال صحت و پذیرش آراء آمده، مورد تردید قرار گیرد. یکی دیگر از معانی ارائه شده در کتب اقدم و اصیل لغت، تعابیر «معدن العداوة، الخصومة» و «مرکز و بطن هر چیزی» است که تا کنون در تفسیر آیه مورد بررسی قرار نگرفته است. در این پژوهش با روش تحلیل - توصیفی و رویکردی انتقادی به تفاسیر مشهور، و نیز با تمرکز با کتب لغت و اصل سیاق و تناسب آیات؛ احتمال اخیر را یعنی خصومت ورزیدن درباره آیه بررسی نموده و دلایل تقویت پذیرش تفسیر پیشنهادی ارائه شده است.	صص مقاله علمی پژوهشی دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۶ کلیدواژه‌ها: سوره بلد، کبد، نقد تفاسیر، خصومت، ارتباط آیات.
انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی 10.22034/iscw.2026.2097017.1276	ناشر DOI

۱. مقدمه

فهم دقیق تک تک واژگان قرآن کریم یکی از مهم ترین و اساسی ترین مقدمات تفسیر قرآن است. برای تفسیر و فهم مراد جدی خداوند، نمی توان با واژگان مهم و کلیدی هر آیه، با تسامح برخورد نمود و آن واژگان را بر اساس مشهورات و آنچه در ادبیات روز مفسر یا مترجم مشهور شده است؛ ترجمه و تفسیر نمود. مطالعه دقیق واژگان این الزام را دارد که هر واژه در کتب معتبر و اصیل لغت، جستجو شده و در تفسیر آیه، تمام معانی آمده برای آن را مورد ارزیابی قرار داد و با توجه به آیات قبل و بعد از آن و سیاق آیات، معنای هماهنگ با فضای کلی سوره و آیات و حتی بالاتر از آن معنای موافق و متناظر با دیگر آیات قرآن در سوره های دیگر را گزینش کرد. یکی دیگر از راه های ارزیابی تفسیر صحیح واژگان، بررسی ارتباط آیات با یکدیگر بر اساس ترجمه و تفسیر صورت گرفته است. این موضوع پیوسته مورد عنایت و توجه مفسران قرآن کریم بوده و از آن به علم تناسب آیات ناموده اند. مراد ما از عنوان «بررسی ارتباط آیات»، مطالعه و تبیین نحوه چینش آیات یک سوره در کنار هم و کشف نظم منطقی موجود بر ترتیب آنهاست. همگان بر اهمیت دانش سیاق در علم تفسیر اذعان دارند اما شاید خوب باشد به این نکته دقت نماییم که سیاق نتایج و دستاوردهایی دارد که یکی از آنها تبیین و تعیین ارتباط آیات با یکدیگر است. (خضیر جعفر، ۱۴۱۱: ص ۱۵۰). حال اگر در بررسی مجموعه ای از آیات، نتوان به خوبی ارتباط آیات را با یکدیگر تبیین نمود، باید آیات را مورد بازخوانی قرار داد و در واژگان کلیدی و تأثیرگذار درنگ بیشتری نمود.

سوره «بلد» یکی از سور مکی است که ۲۰ آیه داشته و پس از سوگند خوردن به شهر مکه و دلیل شرافت مکه، در آیه چهارم خداوند به خلقت انسان در کبد اشاره داشته است «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». آیات پسین نیز به مجادله و توهم انسانی می پردازد که می پندارد خدای تعالی او را نمی بیند و مال خود را هلاک نموده است. در ادامه نیز به نعمت های خدای تعالی بر انسان اشاره داشته و در پایان سوره به روز قیامت و مواقف سخت آن اشاره داشته و اصحاب میمنه و مشئمه را نیز با آیات کوتاهی یاد نموده است. عموم مفسران و مترجمان واژه «کبد» را در

معنای رنج و مشقت دانسته‌اند و بر این اساس در تبیین ارتباط این آیات با آیات قبل و بعد از خود دچار تکلف شده‌اند. این پژوهش برآن است تا با بررسی لغوی واژه «کبد» براساس ارتباط آیات با یکدیگر به معنایی متفاوت از آنچه در تفاسیر ارائه شده، و ارتباط آیات را با یکدیگر مشخص نماید.

۲. پیشینه پژوهش

افزون بر تمام کتب تفسیری که به شرح و تفسیر سوره بلد و به‌طور مشخص آیه چهارم آن پرداخته‌اند، تک نگاری‌هایی به‌صورت مقاله در این باره نگاشته شده است که در این قسمت آنها را فهرست می‌کنیم.

شاید بتوان مهم‌ترین مقاله‌ای که به طور خاص به عنوان پیشینه این پژوهش محسوب می‌شود مقاله رهیافتی جدید در معناشناسی واژه «کبد با توجه به آیه 4 سوره بلد» اثر مجتبی نوروزی نشر یافته در نشریه دو فصلنامه علمی پژوهشی زبان‌شناختی قرآن در بهار و تابستان ۱۴۰۳ در شماره پیاپی ۲۵ است. این مقاله با رویکرد انتقادی بر تفاسیر مشهور نگاشته شده است. اما نویسنده مقاله مانند آنچه در تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة المطهرة آمده است؛ معنای محتمل جدید را اعتدال و رنج با هم دانسته است که اشکالات مطرح شده درباره رأی مشهور بر این نظر و مقاله نیز وارد است. در طی مقاله به این مقاله و رای آمده در آن نیز می‌پردازیم.

مقاله دیگر «تحلیل مؤلفه‌های معنایی مفهوم رنج در قرآن کریم با بهره‌گیری از روابط همنشینی» است. این مقاله نشر یافته در نشریه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن کریم در پاییز و زمستان سال ۱۴۰۱ است. نویسنده مقاله خانم عاطفه زرسازان است که در آن تفاوت واژگان «عت، نصب، کدح و کبد» براساس روابط همنشینی و جانشینی را تبیین نموده است. در این مقاله مفهوم رنج برای «کبد» به عنوان اصل مقدماتی مورد پذیرش قرار گرفته است. مقاله دیگر با عنوان «چند معنایی آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» و برگردان فارسی» نوشته‌ی لیلا علیخانی، در مجله پژوهش‌های قرآنی در پاییز ۱۴۰۲، شماره ۱۰۸ است که در آن به مباحث ترجمه‌ی آیات و فنون ریز به‌کار رفته در آن پرداخته و با موضوع مقاله حاضر هم -

پوشانی نداشته و در نهایت باید گفت اگرچه مقاله ی آقای علیخانی به چند معنایی آیه پرداخته ولی معنای مورد نظر پژوهش حاضر را بررسی نکرده است. در پژوهش های بررسی شده مطالعه مستقلی یافت نشد که معنای «معدن العداوة» و «الخصومة» را به عنوان احتمالی برای تفسیر «کبد» در آیه ۴ سوره بلد، با تکیه بر سیاق سوره و ارتباط آن با آیات هم موضوع بررسی کرده باشد.

۳. واژگان تک بسامد در قرآن و روش تفسیر آن

بررسی آراء لغت شناسان درباره واژگان تک بسامد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا برخلاف واژگان پربسامد در قرآن که می توان با کمک تفسیر قرآن به قرآن، معنا و مراد خداوند را فهمید؛ در واژگان بی تکرار، نمی توان با کمک آیات دیگر به معنای اصلی و مراد حقیقی خداوند دست یافت. اما برای پر کردن این خلأ شاید مراجعه به کتب لغت، بتواند یاری گر ما در فهم و مراد خداوند باشد و یا دست کم راهنما و رهنمونگر ما در این زمینه باشد. کتب لغت به همراه سیاق می - توانند ما را به معنای نزدیک به حقیقت راهنمایی کنند. یاری گر دیگر در این باره، مراجعه به آیات متحد المضمون و یا قریب المعنی است. این موضوع قرابت بیشتری به روش تفسیر قرآن به قرآن داشته و افزون بر استفاده از کتب لغت، از اساس قرآن به عنوان مرجع اصلی صحت و سقم گزینش معنای لغوی می شود و این مرجعیت اعتبار و اطمینان تفسیر عرضه شده را بیشتر می کند. پس مفسر وظیفه دارد درباره ی واژگان کلیدی تک بسامد در قرآن، در گام اول تمام معانی آمده در کتب لغت را بررسی نموده و در مرحله بعد با توجه و عنایت به سیاق آیات و دانش تناسب آیات، به ارزیابی انتخاب خود مبادرت ورزیده و در مرحله نهائی با درنگ در آیات و سوره های دیگر قرآن، که از مضمون و موضوع مشترک و معنایی نزدیک بدان برخوردار است، به میزان صحت و هماهنگی تفسیر خود با مجموعه قرآن و آیات دسترسی پیدا کند و رأی تفسیری خود را بر روح کلی و پیام اصیل قرآن تطبیق نموده و با این روش برای دستیابی به رأیی صائب تلاش نماید.

در این مسیر چند نکته قابل اعتناست: اول آنکه باید قدمت کتب لغوی در نظر گرفته شود. از آنجا که زبان، هر روزه در مسیر تطور و تغییر قرار دارد و معنای هر

واژه در هر عصر و نسل با دیگر ادوار از اختلافات و تفاوت‌هایی برخوردار است تا بدانجا که گاه این تفاوت به تضاد هم تبدیل می‌شود، از این روی، باید برای فهم معنای واژگان آمده در قرآن، از نزدیک‌ترین کتب لغت به عصر نزول استفاده نمود تا بدین گونه بتوان به معنای نزدیک‌تر مد نظر قرآن، دست یافت.

دیگر آنکه باید تمام معانی ذکر شده در کتب لغت را بر آیه عرضه نمود و آنها را مورد ارزیابی و تطبیق، قرار داد و از جوانب مختلف، آیه را تحلیل و بررسی نموده و یا آراء دیگر را نقد کرد. این امر بدان دلیل ضرورت دارد که ارباب لغت اگر واژه‌ایی را با معانی مختلف فهرست و تحلیل می‌نمایند، در واقع اولویت بندی آنها بر اساس معنای واژه در زمان خود و در ادبیات حاکم بر عصر خودشان است. این گونه نیست که بخواهند به طور مشخص و مستقیم، معنای واژه آمده در قرآن را تعیین نمایند مگر آنکه یک کتاب لغت مانند مفردات راغب اصفهانی محض در فهم واژگان قرآن نگاشته شده باشد. به عبارت دیگر، فهم معنای واژه در قرآن، هدف اولیه در شرح لغت نیست بلکه هدف، تبیین معانی مختلف در هر واژه در زبان عربی است.

۴. بررسی و تحلیل واژه کبد در کتب لغت

با توجه به آنچه ذکر شد، برای فهم دقیق واژه تک بسامد «کبد» در قرآن، باید در قدم اول کتب اصیل لغوی را مورد کنکاش قرار داد و تمام معانی ذکر شده در کتب لغت قدیمی را در اینجا فهرست و تحلیل نمود.

۱. اولین معنایی که برای کبد در کتب متقدم لغوی ذکر نموده‌اند، همان معنای مشهور یعنی عضو داخلی بدن «اللحمة السوداء في البطن» است (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۷۳/۱۰؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۳۰۰/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵/۳۳۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۳/۳۷۴). معنای دیگری که برای این واژه آمده است «شدة العیش» است که اگر بخواهیم آن را دقیق ترجمه کنیم عبارت «سختی زندگی» شاید معنای نزدیک به صحت باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۳۲).

۲. از دیگر معانی وضع شده برای این واژه، استواء در معنای اعتدال و استقامت است (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۷۳/۱۰؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۳۰۰/۱).

۳. از دیگر معانی آن، وسط هرچیز، بطن و دل شیء بودن است که در ذیل واژه کبد در کتب لغت مشاهده می‌شود. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۰/ ۷۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۹۵).

۴. معنای قابل توجه دیگر و البته پرکاربرد برای واژه کبد در زبان عربی، تعبیر معدن خصومت است. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۰/ ۷۳؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۱/ ۳۰۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵/ ۳۳۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۳/ ۳۷۴). این واژه تا بدانجا در معنای خصومت لحاظ شده است که عرب گاه به جای استخدام واژه اعداء از عبارت «سَوْدُ الْأَكْبَادِ» استفاده می‌کند بدان معنا که خصومت تا بدانجا وجودشان را مشتعل ساخته است که جگرهایشان سوزانده و سیاه کرده است. (همان). اهل لغت، به صراحت معنای «مَعْدِنُ الْعَدَاوَةِ» را برای واژه کبد بکار گرفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۰/ ۷۳ - ۳۰۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵/ ۳۳۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۳/ ۳۷۴). ازمنظر ارباب لغت این خصومت لزوماً برای پیکار در میدان رزم نبوده بلکه در معنای مخالفت و خصومت و اختلاف در عقاید و ادله نیز استفاده دارد «و بعضهم يُكَابِدُ بعضاً، أي يشاقه في الخصوم» (یعنی در اختلافات با یکدیگر مخالفت می‌کنند). (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵/ ۳۳۲).

۵. آراء مفسران پیرامون آیه ۴ سوره بلد

پس از بررسی لغوی واژه کبد، ضرورت دارد در ادامه بحث، به بررسی آراء مفسران فریقین پیرامون آیه ۴ سوره بلد «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» که متضمن واژه «کبد» است؛ بپردازیم. برای این واژه در میان آراء تفسیری چهار دیدگاه مطرح شده است:

۱. بسیاری از مفسران برای تفسیر آیه معنای «ما انسان را در رنج و سختی خلق کردیم»؛ اختیار نموده‌اند. اینان در تفاسیر خود واژگان «شدة، عناء، کد، تعب و نصب» را به‌عنوان مترادف و هم‌معنای کبد عنوان کرده‌اند (طبری ۱۴۱۲: ج ۳۰/ ۱۲۵؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ج ۵/ ۴۸۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱۰/ ۲۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵/ ۳۵۱؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ج ۶/ ۳۹۰۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳۰/ ۱۵۷۰؛ طوسی، بی‌تا: ج ۱۰/ ۳۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰/ ۷۴۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۲/ ۲۸۲؛

طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۲۰/۲۹۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۲۴/ ۲۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ج ۲۷/ ۱۰). مفسران در شرح این معنا بر آن هستند که رنج و سختی بر تمام شئون زندگی انسان احاطه داشته است. این رنج و سختی حتی در به‌دست آوردن نعمات نیز همواره همراه انسان بوده به‌گونه‌ای که نمی‌توان نعمتی را به دور از رنج تصور نمود.

۲. تفسیر دوم که برای این واژه آمده است معنای مرض است. در این تقریر مرض به معنای مرض قلب و فساد باطن لحاظ شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴/ ۷۵۵). در شرح این تفسیر گفته شده است که خداوند در این آیه بر آن بوده است تا این نکته را افاده نماید که خداوند در هنگام خلقت انسان می‌دانسته است که این انسان‌ها ایمان نمی‌آورند و اعمال صالح را انجام نخواهند داشت (همان).

۳. تفسیر سومی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه مراد از کبد در آیه، راست قامت و متناصب (= افراشته) و متعادل در خلقت است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱۰/ ۲۰۷؛ ماتریدی، بی‌تا: ج ۱۰/ ۵۳۱). این دیدگاه با رأی مقاتل بن سلیمان در تفسیرش همخوانی دارد. هرچند ایشان در ادامه با ذکر روایتی در سبب نزول این آیات، رأی خود را نقض می‌کند اما اولین معنا را برای این واژه همان «منتصباً قائماً» ارائه نموده و این رأی را با این عبارت مستدل کرده است که خداوند از میان موجودات زنده، فقط انسان را افراشته خلق نموده و جز بنی‌آدم بقیه موجودات همگی بر چهار دست و پا استوار شده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ج ۴/ ۷۰۱). از این‌روی، کبد اشاره به این ویژگی منحصر بفرد او دارد. اما در این تفاسیر به تفاوت این معنا با دیگر واژه‌های هم معنا اشاره‌ای نشده و علت سوگند خوردن خداوند به شهر مکه و... و ارتباط آن با افراستگی و آراستگی یا استواری بر دوپا توضیح داده نشده است.

۴. تفسیر آخر نیز با تکیه بر معنای لغات وارد شده و جمع بین دو معنای اعتدال و رنج استوار شده است. در این دیدگاه معنای آیه چنین خواهد شد که: خداوند انسان را راست قامت و متناصب (= افراشته) و متعادل در قوام خلق کرده است؛ ولی درعین حال در دنیا سختی‌ها و رنج‌های فراوان او را فرا گرفته

است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۵: ج ۳۰/ ۳۲۵؛ نوروزی، ۱۴۰۳/ ۸۳). در این تفسیر، رنج‌ها و سختی‌های فرا گرفته بر وجود انسان را عاملی بر استواری و قوت او دانسته که در حین تعادل و افراستگی او را نیرومند و استوار نیز معرفی کرده است.

۱-۵. نقد آراء مفسران

بر دیدگاه‌های چهارگانه فوق، می‌توان نقدهایی جدی وارد ساخت به گونه‌ایی که صحت آراء مورد تردید قرار گیرد.

۱. اولین نقد وارد شده بر همهی این آراء را می‌توان در عدم ارتباط و ناهماهنگی این تفاسیر با آیات سوره بلد عنوان نمود. برای تبیین بیشتر این نقد لازم است مروری بر آیات قبل و بعد از آیه ۴ داشته باشیم تا ضرورت این ارتباط هرچه بیشتر مشخص شود. در سوره بلد، آیات آغازین و پیشین آیه چهارم، با سوگند خوردن به شهر مکه به دلیل شرافت حضور رسول خدا(ص) و پدر و فرزند همراه شده است: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ O۱P وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ O۲P وَ الْوَالِدِ وَ مَا وَلَدَ O۳P». در اینکه مصداق پدر و پسر در این آیه چه کسانی است میان مفسران اختلاف تفسیری وجود دارد که تفصیل آن در این پژوهش جایگاهی ندارد. بعد از این سوگندها، خداوند به خلقت انسان در کبد اشاره نموده است «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ O۴P». به اذعان مفسران ادیب، «ال» آمده بر سر واژه‌ی انسان در این آیه، جنس است و حکایت از تطبیق این موضوع بر هر انسانی دارد (ابن-عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳۰/ ۳۰۹). بعد از این آیه، خداوند با ادبیاتی که حکایت از سرزنش انسان مورد اشاره در آیه چهارم دارد، آیات را ادامه می‌دهد «أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدَّرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ O۵P يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبْدًا O۶P أَيْحَسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ O۷P». مفسران، آیه پنجم را به منزله نتیجه‌ی حجت برای آیه چهارم دانسته که خداوند در این آیه دلیل خلقت انسان را در کبد، مستدل و معین نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲۰/ ۴۸۸). در ادامه نیز بار دیگر به نعمت‌های عطا شده به ایشان به-صورت استفهام تقریری و به قصد اقرار مخاطب ضمن نکوهش انکار آن در گذشته،

اشاره داشته است «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ O۸Π وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ O۹Π وَ هَدَيْنَاهُ الْجُدَيْنِ O۱۰Π». در آیات دهگانه انتهائی نیز به برخی از احوالات دهشتناک قیامت برای اهل عصیان اشاره داشته و در میان این آیات، با یک آیه به رفتار فعلی اهل ایمان اشاره داشته و فرموده است: «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ O۱۷Π».

در این سوره آیه ۴ سرآغاز سخن گفتن درباره احوالاتی از انسان در این دنیا و روز قیامت است. به عبارت دیگر این آیه به عنوان پیش‌درآمد و مقدمه‌ای بر تفصیل پیش‌رو معرفی می‌گردد. مسلم است که بلاغت و فصاحت قرآن این اقتضاء را دارد که مقدمه‌ی سخن در همخوانی و همسوئی موضوعی و محتوایی با اصل سخن بوده و به‌گونه‌ای با این مقدمه، ذهن مخاطب را برای شنیدن اصل موضوع آماده نماید تا تأثیر کلام و پیام، بیشتر و هموارتر شود. افزون بر آن واضح است که نوع و موضوع سوگندهای قرآنی باید با آنچه برایش قسم خورده می‌شود تطابق و ارتباط داشته باشد. برای نمونه اگر در سوره شمس خداوند به شمس و قمر، لیل و نهار و آسمان و زمین به عنوان عناصر تقابلی سوگند می‌خورد بدان سبب است که در ادامه می‌خواهد به الهام دو عنصر متقابل پلیدکاری و پرهیزکاری به انسان اشاره نماید. «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۸). با بررسی تفاسیر صورت گرفته و مشهور و دقت در سوگندهای آمده در ابتدای سوره و اشاره به خلقت انسان در کبد، این موضوع به‌خوبی آشکار می‌شود که نمی‌توان به سهولت و به‌دور از تکلف، میان این آیه و آیات قبل و بعد آن، با تفاسیری چون رنج و سختی، مرض و یا استواء و اعتدال برای واژه «کبد»، ارتباط برقرار ساخت. آیه پنجم به بعد نمی‌تواند برای انسانی که در مشقت خلق شده است یا قلب مریضی دارد و یا حتی افراشته خلق شده، حجت باشد. در ابتدای سوره، آیات متضمن سوگند، نشان از حکایت طرح موضوع سخت و مهمی در ادامه دارد و با بیان خلقت انسان به‌گونه‌ی افراشته تناسبی ندارد. انسانی که قلب مریض دارد و پیوسته متردد و اهل شک است نمی‌تواند این‌چنین با قاطعیت بپندارد که کسی او را نمی‌بیند.

در سختی خلق شدن انسان یا افرشته خلق شدنش، لزوماً نمی‌تواند مقدمه‌ای برای کفر و ناسپاسی او تلقی گردد. اینکه انسان بپندارد کسی او را ندیده و اگر مالی را در راه خدا انفاق کند کسی او را ندیده است، با اصل خلقت او در مشقت و یا اینکه دو پا و آراسته خلق شده، ارتباط منطقی ندارد بلکه این تفکر به سبب کوردلی و نپذیرفتن حقیقت و لجاجت است.

۲. اینکه گفته شود نوع انسان در رنج خلق شده و رنج تمام مراحل خلقت و زندگی او را فرا گرفته است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۲۰ / ۲۹۱) با آیاتی از قرآن در تضاد است. در سوره کبد به‌طور مطلق از انسان یاد نموده است و این اطلاق، هم همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود و هم همه ادوار زندگی و حیات وجودی او را. اما در قرآن آیاتی وجود دارد که در آن از حیات توأم با آسایش و راحتی و به دور از هر رنج و سختی برای انسان سخن گفته است. از جمله‌ی آن مراحل، خلقت حضرت آدم و حوا است که در مراحل اولیه زندگی‌شان به اذعان قرآن هیچ‌گونه رنج و سختی برای آنها نبوده است «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵). اساساً درک و فهم رنج و مشقت، زمانی میسر است که انسان از نعمت عقل و تکلیف برخوردار باشد. به همین سبب کودکان و مجانین که از این دو نعمت بی‌بهره هستند، نه در رنج بوده و نه رنج را احساس می‌نمایند. این تفسیر، با آیاتی دیگر از قرآن که در آن از تسخیر آسمان‌ها و زمین و ... برای انسان سخن می‌گوید، توافق چندانی ندارد. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)؛ «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل: ۱۲). این آیات در پی تبیین فراهم شدن راحتی و سهولت کاستن رنج از حیات انسانی سخن می‌گوید، به همین سبب نمی‌توان گفت که از سویی خداوند در آیاتی از قرآن، بر انسان منت نهاده که ما تمام کائنات را برای زدوده شدن رنج و مشقت از زندگی تو مهیا و مسخر نمودیم و از سوی دیگر تمام خلقت و ادوار حیات او را در عمق رنج «فی کبد» توصیف و معرفی کند.

۳. گفته شد برخی از تفاسیر، کبد را به مرض قلب تفسیر نموده‌اند. اما در نقد و رد این تفسیر باید گفت اولاً این معنا با معنای لغوی آمده در کتب معتبر لغوی ناسازگار است و ارباب لغت، هیچ معنایی حتی نزدیک که اشاره به این داشته باشد، نداشته‌اند. دیگر آنکه، تعبیر مرض قلب چندین بار در قرآن ذکر شده است که عموماً به معنای نفاق است (بقره: ۱۰؛ مائده: ۵۲؛ انفال: ۴۹؛ توبه: ۱۲۵؛ حج: ۵۳؛ نور: ۵۰؛ احزاب: ۱۲، ۳۲، ۶۰؛ محمد: ۲۰، ۲۹؛ مدثر: ۳۱). اگر واژه «کبد» با تعبیر «مرض قلب» تطابق کامل دارد باید از همان واژه استفاده می‌شد زیرا در قرآن مترادف معنایی جایگاهی ندارد. نقد دیگر بر این تفسیر ناظر به درنگ در واژه‌ی انسان است. گفته شد مفسران، ال آمده بر سر «الانسان»، را ال جنس دانسته‌اند که برنوع و جنس انسان تطبیق دارد. واضح است که همه انسان‌ها از دل مریض برخوردار نیستند و مریض دلی از ویژگی‌های ذاتی انسان و جنس و نوع انسان نیست بلکه ویژگی خاصی است برای منافقان، که از عملکرد سوء آنان و رفتارهای نفاق آمیز آنان به مرور ایجاد می‌شود.

۴. در یک تفسیر نیز، کبد را در معنای متناصب و افراشته گرفته بودند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۲۰۷/۱۰؛ ماتریدی، بی‌تا: ج ۵۳۱/۱۰). و برآن بودند که خداوند در این آیه از برافراستگی و راست قامتی و بر دویا راه رفتن انسان سخن می‌گوید. پر واضح است که این تعبیر و معنا، نوعی منت نهادن و تمجید و ستایش از بهره‌مندی انسان است. اما گر خوب نظر نماییم مهم‌ترین نقدی که بتوان بر این معنا وارد ساخت، عدم تناسب با فرهنگ قرآن و سنت خداوند در بیان نعمت‌ها و منت نهادن بدان خاطر است. هر جا خداوند سخنی از محسنات و ویژگی‌های مثبت و منحصر به فرد خلقی و خلقی انسان نموده است؛ با واژگان و اوصافی مثبت آنها را ستایش نموده و نمونه‌هایی در کنار آن ذکر کرده است. نمونه‌ی آشکار در این باره آیات ابتدایی سوره الرحمن است: «الرَّحْمَنُ ۝۱ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝۲ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝۳ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝۴» که پس از یادآوری و منت خلقت انسان، از نعمت بزرگ‌تر تعلیم بیان، بدو یاد می‌کند. نمونه دیگر آیات ابتدایی سوره انسان است: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً ۝۱ إِنَّا خَلَقْنَا

الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۲۲)». اما در تفسیر کبد با معنای تناصب، از اساس سیاق سوره و آیات یا یکدیگر ناهم‌هنگ و ناسازگار شده است. زیرا در میانه‌ی آیه اول، به خلقت انسان با راست قامتی، اعتدال و آراستگی انسان اشاره می‌کند اما به یکباره به جای سخن گفتن از نعمات و موهبت‌های الهی از بدی‌های رفتاری او صحبت می‌کند. ضمن آنکه خداوند در آیات دیگر به این حقیقت با مشتقات «سوی» اشاره نموده است. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹) «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ مِنْ ثَرَابٍ ثَمٍّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا» (کهف: ۳۷) «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده: ۹) «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص: ۷۲) «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ OYPI فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ OAPI» (انفطار). از این‌روی واژه «کبد» اگر هم در این معنا باشد باید لزوماً با «سوی» تفاوت‌هایی داشته باشد زیرا ترادف معنایی در قرآن وجود ندارد (بنت-الشاطی، ۱۳۷۶: ۳۱۵).

۵. از دیگر تفاسیر عرضه شده برای آیه، جمع دو معنای رنج و سختی با تناصب (=افراشته) و اعتدال بود. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۵: ج ۳۰/ ۳۲۵؛ نوروزی، ۱۴۰۳/ ۸۳). در نقد این نظر اولین موردی که می‌توان گفت آن است که به چه جهت این دو معنای ناهمسو و بی‌ارتباط را باهم جمع نموده است؟ می‌توان گفت این دو معنا از اضداد بوده و در دو حوزه مختلف معنایی قرار دارند و هر کدام به وجهی منفی یا مثبت اشاره می‌کند؛ حال بر اساس چه اصلی این دو معنای متفاوت را با هم جمع کرده و برای تفسیر آیه مورد نظر ارائه نموده‌اند. ضمن آنکه این پرسش نیز دگرباره رخ می‌نماید که میان معنای اعتدال و افراستگی با آیات قبل و بعد و نیز سیاق کلی آیات چه ارتباطی را می‌توان لحاظ نمود که هماهنگی آیات در آن قابل مشاهده باشد؟

۶. نقد مهم دیگر که بر همه آراء عرضه شده وارد است و می‌توان آن را به-عنوان مقدمه‌ای بر تفسیر جدید از آیه به حساب آورد، آن است که چرا مفسران از معانی دیگری که برای واژه‌ی «کبد» در کتب لغت وارد شده است، استفاده نکرده

و برای تفسیر آیه از آن استفاده نکرده‌اند و احتمال برخورداری آیه از آن معانی را به صورت جدی ارزیابی ننموده‌اند. شاید اگر این معانی را هم در تفسیر واژه می-آزمودند، می‌توانستند به معنایی جدیدتر که به سیاق و ارتباط آیات وثاقت بیشتری دهد، دست یابند.

۶. تفسیر آیه بر اساس معنایی جدید

باتوجه به نقدهای آمده مشخص شد، نمی‌توان تفاسیر ذکر شده برای آیه و واژه «کبد» را به طور قطع صحیح دانست و آن را حمل بر صحت نمود. اما با عنایت به بحث لغوی صورت گرفته شاید بتوان با دقت و درنگ در دو معنای دیگری که در کتب لغت آمده و مورد توجه مفسران واقع نگشته، احتمال تفسیری مقرون به صحت از آیه و واژه‌ی آمده ارائه داد به گونه‌ای که با سیاق سوره ناهمگونی نداشته و ارتباط معنایی آیات نیز حفظ شود. گفته شد در کتب لغت، معانی «وسط هر چیز، بطن و دل شیء بودن» (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۷۴۱/۱۰) و «معدن خصومت» (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۷۳/۱۰؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۳۰۰/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳۳۲/۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۳۷۴/۳) نیز از معانی مرسوم و مورد استفاده و شایع عرب برای واژه «کبد» است. قابل ذکر است این معنا برای عرب غریب نبوده و در تعبیر مختلفی چون «سودُ الأَكْبَادِ» و «معدِنُ العَدَاوَةِ» از آن استفاده کرده و بدان صراحت داشته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۷۳/۱۰؛ ص ۳۰۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳۳۲/۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۳۷۴/۳). نکته مهم در کاربست این معنا تأکید لغویون بر استفاده آن برای خصومت و اختلاف در عقاید و ادله بود «و بعضهم يُكَايِدُ بعضاً، أي يشاقه في الخصوم»، «یعنی در اختلافات با یکدیگر مخالفت می‌کنند». (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳۳۲/۵). حال با لحاظ نمودن این دو معنا برای واژه‌ی «کبد» آیه ۴ سوره بلد را تفسیر می‌نمائیم.

خداوند به قصد هشدار و انتباه در آیه ۴ سوره بلد «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» در پی بیان حقیقتی دیگر از اوصاف و حالات درونی انسان است. از آنجا که در ادامه این آیه، خداوند به گفتگوهای درونی و جدالی آمیخته با انکار از سوی یک انسان کافر پیشه اشاره نموده و با بیانی آمیخته با سرزنش، او و تفکرات و نجوای

درونی‌اش را به چالش می‌کشاند، پس لزوماً این واژه باید دربردارنده معنایی باشد که این شخصیت را در یک کلمه توصیف و مذمت نماید. خلقت او اگر در رنج و یا در رفاه بوده باشد نمی‌تواند دلیلی بر بروز چنین شخصیتی شده باشد. این شخصیت و این‌گونه پنداشت درباره خداوند و داوری نمودن درباره‌ی فعل خود و حسابرسی خداوند از نوعی عداوت خالص که به انکار محض منجر شده است، نشان دارد. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ O۴ يَحْسَبُ أَنَّ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ O۵ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا O۶ يَحْسَبُ أَنَّ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ O۷ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ O۸ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ O۹»

این مخاصمه با خدای تعالی تا بدان‌جا پیش رفته است که او می‌پندارد هیچ کس او را نمی‌بیند. خداوند بدو تذکر می‌دهد که آیا ما برای تو دو چشم قرار ندادیم؟ با زبان طعن بدو یادآور می‌شود آن کس که به تو دو چشم داده است چگونه می‌تواند خود نبیند و کمترین انفاق تو را برای تو به حساب نیاورد؟ چگونه شده است که او می‌پندارد قادر بر مال و دارایی‌اش است اما هیچ کس را یارای بر او نیست؟.

تعبیر «يَحْسَبُ وَ يَقُولُ» به‌صورت فعل مضارع نشان از دوام و استمرار این پندار و گفتار دارد؛ از این روی تداوم این منش، یک شخصیت معاند و جدال‌پیشه را برای او به ارمغان آورده است که پیوسته خود را به سبب مال و دارایی‌اش در مرکز قدرت دیده به‌گونه‌ای که هیچ کس او را ندیده و توان مجازات و حسابرسی بر او نیز ندارد. بدین جهت خداوند در فرازهای پایانی سوره «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ O۱۹ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ O۲۰» بر قدرت و سیطره ربانی‌اش بر کفار اصحاب مشئمه سخن گفته و وعده داده است که نه تنها خداوند بلکه آتش غضب او نیز بر او و همگانش احاطه دارد «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ O۲۰».

آری «کبد» در معنای «معدن الخصومه و در مرکز و بطن خصومت» بودن است. آیه شریفه برآن است تا وجهی دیگر از نفس اماره انسان را بدو بشناساند و بدو متذکر می‌شود که ای انسان تو پیوسته در معرض این خطر قرار داری که از سر مجادله و خصومت با خدای تعالی و نفس خود به خصومت بپردازی. آیات دنبال آن

نیز هشدار می‌دهند که اگر چنانچه این وجه از خلقت انسان، مدیریت و کنترل نگردد می‌تواند او را تا قعر جهنم هدایت نموده و آتش را بر وجودش محیط و مستولی گرداند.

۱-۶. دلایل صحت تفسیر پیشنهادی

برای نشان دادن صحت تفسیر آمده دلایلی وجود دارد که ما در این بخش آنها را برمی‌شمیریم:

۱. اولین و مهم‌ترین دلیل بر مقرون به صحت بودن این رأی، آشکار شدن ارتباط معنادار بین آیات سوره بلد است که پیش از این با دیگر تفاسیر آمده برای واژه «کبد» این امر میسر نبود. در توضیح معنای واژه ارتباط این آیه با قبل و بعد خود حتی تا آیه پایانی آن توضیح داده شد. در اینجا این نکته بیشتر توضیح داده می‌شود که فرازهای آغازین سوره که با سوگند به مقدساتی چون شهر مکه و پدر و پسر همراه شده است با مقسم علیه اگر در معنای خصومت باشد سازگاری بیشتری دارد زیرا در این معنا اصل تقابل همیشگی میان انبیاء الهی و مبعوث مکه و صاحب کعبه با انسان‌های معاند یادآوری می‌شود. در حقیقت خداوند تعالی بر آن است که با سوگند به محل نزول وحی و خانه کعبه و یادآوری جایگاه و شرافت پیامبر اکرم (ص) و والد و ولد که به اذعان مفسران مراد از آنها حضرت ابراهیم (ع) به - عنوان پدر انبیاء و ولد، در معنای فرزندان نبی از ذریه ایشان است؛ به وجه مجادله و خصومت انسان‌ها با این انبیاء اشاره کند. در این صورت آیه ۴ با تفسیر نوین با آیات پسین خود که درصدد سرزنش انسان برآمده است هماهنگی بیشتری دارد. در آیات بعد خداوند از نجوای درونی و جدال و خصومت شخص کافر با نفس خویشتن پرده برمی‌دارد که می‌پندارد کسی او را ندیده که شاید در معنای این هم باشد کسی قدر او را ندانسته و اعمالش پاداشی نخواهد داشت؛ از این روی مالش را هدر داده است و... در هر صورت خداوند با این فراز دلیل روحیه و تفکر تخاصم با حقیقت و خویشتن را در آیه ۴ با واژه‌ی «کبد» توضیح داده و این آیات را حجت دلیل آیه توصیف نموده است.

۲. دلیل دوم هماهنگی و توافق این تفسیر و معنا با دیگر آیات قرآن در سور دیگر است که خداوند در آنها از اوصاف و وجوه خلقی انسان یاد نموده است. در چند مورد دیگر خداوند از خلقت انسان به اوصافی چون خصیم، یاد نموده است. مفسران واژه خصیم را صفت مشبهه از خصومة دانسته‌اند که در معنای جدال است. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۲۱۰/۱۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵: ج ۳/ ۲۱۸). آیات قرآن نیز این معنا را تأیید نموده است. برای نمونه در آیهی شریفه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» (نحل: ۴) خداوند از وجه خصومت انسان یاد کرده است. نیز در آیات شریفه ی «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» و «ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» (یس) بار دیگر خداوند از این وجه انسان با صفت مبین یاد نموده است. در این آیه، خداوند خصومت مبین را با مجادله و استدلال نارسای یک مشرک درباب قیامت مستدل ساخته است. این استدلال و سخن که در ادامه آمده است در نقش دلیل و معنای آن بوده که بیانگر معنای دقیق واژه خصومة است. در آیه «وَقَالُوا أَلَّهْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِيمُونَ» (زخرف: ۵۸) خداوند واژگان قول، خصومت و جدل را با یکدیگر هم‌نشین نموده و معنای خصومت را با مجادله مشرکان تبیین کرده است. بنا به تصریح قرآن خصومت و جدال کفار مخصوص این دنیا نبوده و آنان در روز قیامت «ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ» (زمر: ۳۱) و حتی در میانه‌ی آتش نیز «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» (ص: ۶۴) از جدال و خصومت دست برنمی‌دارند. ممکن است این پرسش ایجاد شود که چگونه خصومت و کبد را می‌توان هم معنا گرفت با وجود آنکه بارها تأکید شده است که مترادف معنایی در قرآن وجود ندارد؟ در پاسخ بدین اشکال باید گفته شود که به قطع میان خصومة و کبد تفاوت وجود دارد.

مهم‌ترین تفاوت آن دو در نوع جدالی است که صورت گرفته است. با توجه به سیاق آیه و آیات قبل و بعد از واژگان «کبد و خصیم» می‌توان گفت نوع جدال و خصومت کبد به گونه‌ای است که در کبد، فرد با قوای درونی و نفس خود درگیر و دشمن است برخلاف آنچه در واژگان خصومت و جدال است که فرد با غیر خود در

حال جدال و درگیری است. به عبارت دیگر در «کبد» درگیری عقل با قوای نفسانی صورت می گیرد اما در خصومت، فرد با دیگری مجادله و بحث می کند. این سخن با مروری بر آیات متضمن مشتقات خصومت و آیه مربوط به کبد به خوبی روشن می شود. در آیه شریفه «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَاَمَهُمْ أَيْتُهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (آل عمران: ۴۴) که به ماجرای سرپرستی حضرت مریم اشاره دارد، در قسمت انتهایی آیه خداوند با تعبیر «إِذْ يَخْتَصِمُونَ» به مجادله افراد در مجلس برای نائل آمدن به افتخار سرپرستی حضرت مریم (س) اشاره دارد. پر واضح است که افراد در یک موضوع اختلافی با یکدیگر به منازعه و مجادله می پردازند. نمونه دیگر در آیه «هَٰذَا خِصْمَانِ اخْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ» (حج: ۱۹). به دو گروه اهل مخاصمه اشاره دارد که درباره پروردگارشان با یکدیگر به منازعه و جدال پرداخته اند. بکارگیری واژه خصم در باب افتعال که برای مشارکت کاربرد دارد، حق مطلب را به نیکی ادا نموده است (جمالی، ۱۳۹۴: ۱۷۸). می توان گفت کبد جمع خصومت و جدال با شدت بیشتری در وجه درونی و مواجهه با نفس خویشتن است که آن بالاترین نوع خصومت و مخالفت با حقیقت و براهین الهی است.

۳. دلیل دیگر در هماهنگی کامل بودن این تفسیر و معنا با معنای لغوی آن و استفاده مشهور عرب از این واژه است. از آنجا که قرآن به زبان عربی نازل شده است پس لزوماً هماهنگی واژگان با معانی ذکر شده در کتب لغت اصیل که برگرفته از زبان عربی مشهور باید رعایت گردد که در این تفسیر به نیکی رعایت شده است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با بهره گیری از کتب اصیل لغت و اصل ارتباط آیات با یکدیگر و سیاق کوشید خوانشی نوین و متفاوت از تفسیر مشهور در آیه ۴ سوره بلد و واژه ی تک بسامد «کبد» ارائه دهد. بررسی هایی که در بستر نقد تفاسیر صورت گرفت این نتیجه را عرضه نمود که تفاسیر مشهوری چون رنج و سختی، تناسب یا اعتدال و مرض قلب که از کبد صورت گرفته است، نتوانسته ارتباط این آیه را با آیات پیشین

و پسین خود حفظ کند و معنایی همسو و هماهنگ از مجموعه این آیات ارائه دهد. ضمن آنکه برخی از تفاسیر از اصل معنای لغوی نیز دور بوده و نمی‌توان این معنا را بر واژه کبد حمل نمود. در این میان در کتب معتبر لغوی یکی از معانی اصیل و مستعمل برای واژه «کبد» معدن خصومت و در بطن و عمق چیزی قرار گرفتن است. مفسران مشهور فریقین که آراء آنان نیز در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، از این معانی برای تفسیر آیه غفلت ورزیده و احتمال وجود ارتباط این معانی با آیه را بررسی نکرده‌اند. اما پس از بررسی و تحلیل صورت گرفته این‌گونه حاصل شد که واژه «کبد» در آیه ۴ با این معانی حامل مفهومی همسو با آیات آمده در این سوره و نیز دیگر آیات قرآن درباره خلقت انسان بوده و وجهی از عمق مجادله‌گری و خصومت انسان با خود و خدای تعالی را نشان داده است. کبد جمع خصومت و جدال با شدت بیشتری در وجه درونی و مواجهه با نفس خویشتن است که آن بالاترین نوع خصومت و مخالفت با حقیقت و براهین الهی است. در این پژوهش تفاوت میان کبد و خصومت که در دیگر آیات بدان اشاره شده است نیز بررسی شده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ۱. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م) *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم الملايين، چاپ اول.
- ۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق) *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- ۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲) *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ش) *تهذیب اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- ۵. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ۶. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۷. بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۶) *اعجاز بیانی قرآن*. ترجمه: حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق) *الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۹. جمالی، مصطفی، (۱۳۹۴ش) *مغنی الفقیه*. تهران: دارالفکر.
- ۱۰. خضیر جعفر، (۱۴۱۱ق) *تفسیر القرآن بالقرآن عند العلّامة الطباطبائی*. قم: دارالقرآن الکریم.
- ۱۱. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸ق) *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق) *المفردات فی غریب القرآن*. قم: دفتر نشر کتاب.
- ۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأثاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار کتاب العربی مدرسی.
- ۱۴. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۵ق) *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۱۵. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق) *جامع البیان فی تفسیر القرآن* (تفسیر الطبری). بیروت: دار المعرفة.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ق) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. به کوشش فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی محلاتی، تهران: ناصر خسرو.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) *التبیان فی تفسیر القرآن*. به کوشش احمد حبیب، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق) *کتاب العین*. تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۲۰. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق) *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملاك.
۲۱. قطب، سید، (۱۴۲۵ق) *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
۲۲. ماتریدی، محمد بن محمد، (بی تا) *التفسیر الماتریدی*. لبنان: بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۸ش) *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق) *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۵. نوروزی، مجتبی، (۱۴۰۳). *مقاله رهیافتی جدید در معناشناسی واژه «کبد» با توجه به آیه ۴ سوره بلد*. دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان شناختی قرآن، شماره اول، شماره پایانی ۲۵. <https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.137276.1862>

References

- The Holy Quran.
- 1. Al-Alusi, Mahmoud bin Abdullah. (1415 A.H.). Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qur’ān al-‘Azīm wa al-Sab‘ al-Mathānī. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- 2. Al-Azhari, Muhammad bin Ahmad. (1421 A.H.). Tahdhīb al-Lughah. Beirut: Dār Ihṡā’ al-Turāth al- ‘Arabī.
- 3. Al-Farrāhīdī, Khalīl bin Aḥmad. (1409 A.H.). Kitāb al-‘Ayn. Edited by Mahdī al-Makhzūmī. Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl.
- 4. Al-Māturīdī, Muḥammad bin Muḥammad. (n.d.). Al-Tafsīr al-Māturīdī. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- 5. Al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn bin Muḥammad. (1404 A.H.). Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur’ān. Qom: Daftar-e Nashr al-Kitāb.
- 6. Al-Ṭabarī, Muḥammad bin Jarīr. (1412 A.H.). Jāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān (Tafsīr al-Ṭabarī). Beirut: Dār al-Ma‘rifah.
- 7. Al-Ṭabrasī, Faḍl bin Ḥasan. (1372 A.H.). Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān. Edited by Faḍlullāh Yazdī Ṭabāṭabā’ī and Hāshim Rasūlī Maḥallātī. Tehran: Nāsher Khosrow.
- 8. Al-Ṭūsī, Muḥammad bin Ḥasan. (n.d.). Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’ān. Edited by Aḥmad Ḥabīb. Beirut: Dār Ihṡā’ al-Turāth al- ‘Arabī.
- 9. Bint al-Shāṭi, ‘Ā’ishah. (1376 A.H.). I’jāz-e Bayānī-ye Qur’ān [The Eloquent Inimitability of the Quran]. Translated by Ḥusayn Ṣābirī. Tehran: Elmī va Farhangī Publications.
- 10. Faḍlullāh, Muḥammad Ḥusayn. (1419 A.H.). Min Waḥy al-Qur’ān. Beirut: Dār al-Malāk.
- 11. Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Ṭāhir. (1420 A.H.). Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr al-ma‘rūf bi-Tafsīr Ibn ‘Āshūr. Beirut: Mu’assasat al-Tārīkh al- ‘Arabī.
- 12. Ibn ‘Aṭīyyah, ‘Abd al-Ḥaq bin Ghālib. (1422 A.H.). Al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-‘Azīz. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.
- 13. Ibn Durayd, Muḥammad bin Ḥasan. (1987 A.D.). Jamharat al-Lughah. Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn.
- 14. Ibn Manẓūr, Muḥammad bin Mukarram. (1414 A.H.). Lisān al- ‘Arab. Beirut: Dār Ṣādir.

15. Jamālī, Muṣṭafā. (1394 A.H.). Mughnī al-Lafīqah. Tehran: Dār al-Fikr.
16. Khudayr Ja‘far. (1411 A.H.). Tafsīr al-Qur’ān bi-al-Qur’ān ‘inda al-‘Allāmah al-Ṭabāṭabā’ī. Qom: Dār al-Qur’ān al-Karīm.
17. Maqātil bin Sulaymān. (1423 A.H.). Tafsīr Maqātil bin Sulaymān. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.
18. Makārim Shīrāzī, Nāṣer. (1378 A.H.). Tafsīr-e Nemūneh. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
19. Qutb, Sayyid. (1425 A.H.). Fī Ṣilāl al-Qur’ān. Beirut: Dār al-Shurūq.
20. Rāzī, Abū al-Futūḥ Ḥusayn bin ‘Alī. (1408 A.H.). Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Jinān fī Tafsīr al-Qur’ān. Mashhad: Bonyād-e Pazhūhesh-hā-ye Eslāmī-ye Āstān-e Qods-e Rażavī.
21. Ṣādiqī Tehrānī, Muḥammad. (1405 A.H.). Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur’ān bi-al-Qur’ān wa al-Sunnah. Beirut: Mu’assasat al-Wafā’.
22. Ṭabāṭabā’ī, Muḥammad Ḥusayn. (1390 A.H.). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān. Beirut: Mu’assasat al-A‘lamī lil-Maṭbū‘āt.
23. Tha‘labī, Aḥmad bin Muḥammad. (1422 A.H.). Al-Kashf wa al-Bayān al-ma‘rūf Tafsīr al-Tha‘labī. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.
24. Zamakhsharī, Maḥmūd bin ‘Umar. (1407 A.H.). Al-Kashshāf ‘an Ḥaqā’iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa ‘Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta’wīl. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
25. Nowruzī, Mujtabā. (1403 A.H.). A New Approach to the Semantics of the Word "Kabad" with Regard to Verse 4 of Surah Al-Balad. The Biannual Journal of Quranic Linguistics, (1), No. 25. <https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.137276.1862>